

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: آثار مکتوب هر ملتی، یکی از پربهترین میراث‌های ملی و فرهنگی همان ملت است؛ بنابراین معرفی و تصحیح آنها در واقع ارج نهادن به هویت ملی است و آن چیزی است که اعتبار و عظمت فرهنگی ملت ما در گرو آن است. یکی از این نسخ، نسخه خطی دیوان ملامحمد خاکی سلیمانیه شاعر کردزبان سده سیزدهم هجری قمری است. هدف از این پژوهش، معرفی این نسخه خطی و بررسی ویژگیهای سبک‌شناسانه آن از سه منظر زبانی، ادبی و فکری است.

روش مطالعه: این پژوهش بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است. شیوه تصحیح به شیوه انتقادی است که بر اساس آن چند نسخه مقابله و مطابقته میشوند.

یافته‌ها: زبان شعر خاکی ساده و روان است و پیچیدگی ندارد. او از انواع جناس و تکرار برای زیبایی شعرش بهره برده است. خاکی به صور خیال توجه داشته و میتوان تشبیه را برجسته‌ترین صور خیال در شعر او دانست. شاعر در کنار آفرینش ابیاتی که متضمن عشق در سطح زمینی و آسمانی است به بیان مسائل مذهبی، عرفانی، تعلیمی، انتقادی، مدحی و... نیز پرداخته است.

نتیجه‌گیری: احاطه خاکی به زبان فارسی و عربی و اشتمالش به زیورهای لفظی و معنوی از وجوه امتیاز شعر او محسوب میشود. از اوزان پرکاربرد در دیوان او، بیشترین بسامد متعلق به بحرهای رمل و هزج است. در سطح ادبی تشبیه، استعاره و تلمیح خودنمایی میکند. ستایش باری تعالی و ذکر توحید، نعت پیامبر اکرم (ص)، پند و اندرز، برتری عشق بر عقل، و اصطلاحات عرفانی همچون فنا و بقا ساختار فکری این دیوان را تشکیل میدهند.

تاریخ دریافت: ۰۶ اسفند ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۱۹ فروردین ۱۴۰۲

تاریخ اصلاح: ۰۵ اردیبهشت ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۰۹ خرداد ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

ملا محمد خاکی سلیمانیه‌ای، دیوان شعر، سبک‌شناسی، سده سیزدهم،

* نویسنده مسئول:

✉ sha_hasanazadeh@khoy.iau.ir

☎ ۰۰۱ ۳۶۴۳۰۰۱ (۴۴ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The stylistics of Divan Molla Mohammad Khaki Soleimanieh

G. Pourmahmoud, Sh. Hassanzadeh*, M. Safar Alizadeh

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Khoi Branch, Islamic Azad University, Khoi, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 25 February 2023

Reviewed: 08 April 2023

Revised: 25 April 2023

Accepted: 30 May 2023

KEYWORDS

Mullah Mohammad Khaki
Soleimanieh, Divan of poems,
stylistics.13th century

*Corresponding Author

✉ sha_hassanzadeh@khoy.iau.ir

☎ (+98 44) 36430001

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: The written works of any nation are one of the most valuable national and cultural heritages of that nation. Therefore, introducing and correcting them is actually honoring the national identity and that is what the credibility and cultural greatness of our nation depends on. One of these manuscripts is the manuscript of Divan Mulla Mohammad Khaki Soleimanieh. The purpose of this research is to introduce this manuscript and examine its stylistic features from three perspectives: linguistic, literary and intellectual.

METHODOLOGY: This research was done based on library studies and descriptive-analytical method. The method of correction is a critical method based on which several versions are compared and compared.

FINDINGS: The language of Khaki's poetry is simple and fluent and has no complexity. He has used all kinds of puns and repetitions for the beauty of his poetry. Khaki pays attention to imaginary forms and simile can be considered the most prominent imaginary forms in his poetry. In addition to creating verses that include love on the earthly and heavenly levels, the poet has also expressed religious, mystical, educational, critical, praise, etc. issues.

CONCLUSION: Covering the ground in Persian and Arabic language and including verbal and spiritual ornaments is one of the advantages of his poetry. Among the commonly used weights in his court, the most frequent ones belong to Ramal and Hazaj. At the literary level, simile, metaphor and allusion stand out. The praise of the Almighty and the mention of monotheism, the saying of the Holy Prophet (PBUH), advice and admonitions, the superiority of love over reason, and mystical terms such as death and survival form the intellectual structure of this divan.

DOI: [10.22034/bahareadab.2024.10.7154](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2024.10.7154)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 18	 1	 2

مقدمه

مواریث مکتوب و به تعبیری نسخه‌های خطی، نمادهای درخشان فرهیختگی جوامع و ملت‌هاست و یکی از کارهای مهم در حوزه کتابشناسی، معرفی آثار کهنی است که تصحیح نشده و به چاپ نرسیده‌اند یا به عبارتی هنوز به شکل نسخه خطی باقی مانده‌اند. این اهمیت از آنجاست که معرفی یک اثر، دومین گام (پس از شناسایی آن) در چاپ نسخ محسوب می‌شود تا این آثار سترگ ادب فارسی معرفی شوند و از پرده خمول و گمنامی بیرون آیند. «هدف و غایت نقد و تصحیح متون ادبی آن است که از روی نسخ خطی موجود، نسخه اصلی یا قریب به اصل یک اثر را احیا و مدون کنند و آن را بصورتی عرضه دارند که خواننده بتواند یقین و اطمینان حاصل کند که اگر اصل یک اثر را در دست ندارد، نسخه‌ای از آن دارد که بصورت اصلی و شکلی که مصنف و مؤلف اصلی نوشته است به نهایت درجه نزدیک است» (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۴۶).

متأسفانه هرچند بخش قابل توجهی از این نسخ خطی به چاپ رسیده، هنوز قسمت زیادی از آن به چاپ نرسیده است. یکی از گویندگان گمنام که تا کنون مورد توجه محققان و پژوهشگران قرار نگرفته و دیوان شعر فارسی وی به چاپ نرسیده است، ملا محمد متخلص به «خاکی» و مشهور به «خاکی سلیمانیه‌ای» است که از گویندگان و علمای دینی در قرن سیزده هجری در شهر سلیمانیه در اقلیم کردستان عراق بوده است. دیوان شعر فارسی وی که بالغ بر هزار بیت است در قالبهای مختلف اعم از غزل، ترکیب‌بند، و تخمیس است. به دلیل اشتها کم آثار ادبی ملامحمد خاکی، اطلاع چندانی از وقایع زندگی او در دست نیست و مورخان و تذکره‌نویسان هم اگر چیزی درباره او نوشته‌اند بسیار مختصر و کلی است.

با نگاه کلی به تاریخ مدارس علوم دینی در مناطق کردنشین عراق میتوان فهمید که زبان فارسی در کنار زبانهای عربی و کردی پای ثابت مدارس علوم دینی کردستان بوده است. کتابهایی مانند گلستان، بوستان، کلیله و دمنه، تاریخ معجم، مثنوی، و دیوان حافظ از متونی بوده که همیشه مورد توجه در این منطقه بوده است. وفور تعداد نسخ خطی فارسی در این سرزمین گواه صادق پیشینه درخشان زبان فارسی در این سرزمین است. شاعران و نویسندگان در این منطقه جغرافیایی در تألیفات خود در کنار زبان عربی، به زبان فارسی اهمیت بسیاری زیادی داده‌اند و آثاری به این زبان از خود به یادگار گذاشته‌اند که اکنون خوشبختانه بخش قابل توجهی از این آثار به دست ما رسیده است و در مراکز نسخ خطی نگهداری میشود. از میان این آثار بسامد اشعار فارسی بسیار زیاد است.

سابقه پژوهش

درباره خاکی سلیمانیه‌ای تا کنون تحقیقی دانشگاهی در زمینه شرح زندگانی و بررسی آثار وی انجام نشده است و هرچه صورت گرفته شامل مطالب خلاصه و کلی است که از کتابهای تذکره و تاریخ آمده است. این پژوهش برگرفته از رساله دکتری خانم گلشاد پورمحمود و اولین تحقیق دانشگاهی و مفصل درباره اشعار فارسی «خاکی سلیمانیه‌ای» است و تصحیح این نسخه خطی گام مهمی در شناسایی اشعار و آثار و افکار این شاعر پارسیگوی گمنام است.

بحث و بررسی

ملا محمد خاکی سلیمانیه‌ای ادیب، فاضل، صوفی اهل طریقت نقشبندیه، عالم و شاعر بزرگ است. وی در روستای احمد برنده از توابع شهر حلبچه در سال ۱۲۶۱ قمری متولد شد (حلمی، ۱۹۴۱: ۱۳۷). در هفت‌سالگی شروع به

خواندن قرآن و اشعار فارسی کرد. بعد از آن به سلیمانیه رفت و در نزد ملامحمد محوی و تنی چند از عالمان دیگر به تحصیل علوم مختلف پرداخت؛ سپس به سنج رفت و در این شهر تحصیلات خود را به پایان رساند (حلمی، ۱۹۴۱: ۱۳۷ و خال، ۱۹۷۸: ۹ و ۱۰، و مردوخ روخانی، ج ۲، ص ۹۲). بعد از اتمام تحصیلات و اخذ اجازه فتوا و تدریس به سلیمانیه بازگشته و در خانه اجاره‌ای خود به تدریس پرداخت (همانجا). ملامحمد به کردی سورانی و زبان فارسی شعر میگفته و خاکی تخلص میکرده است. از اشعار کردی او قصیده‌ای است شامل صدوپنجاهوشش بیت در نعت حضرت رسول (ص) و یاران و اهل بیت او (روحانی، ۱۳۸۰: ج ۲: ۹۲ و ۹۳). از استادان خاکی در دوران تحصیل اطلاعات دقیقی در دست نیست. در بعضی منابع از ملامحمد محوی عارف، شاعر و فقیه بزرگ کرد بعنوان استاد وی نام برده‌اند. خاکی در فروع دین، پیرو مذهب شافعی و در اصول عقاید اشعری مسلک است. از شاگردان ملامحمد خاکی میتوان به ملا محمود متخلص به «بیخود»، شیخ سلام، ملا خالد محوی، ملا محی‌الدین خواجه افندی، و ملا محمد سعید اشاره کرد.

در کتابهای تذکره به غیر از اشعار خاکی، از اثر دیگری از وی نام نبرده‌اند و شاید دلیلش این باشد که بعد از فوت وی کتابخانه‌اش به دست دیگران افتاده و کسی اقدام به ثبت و ضبط آثار و تألیفات وی نکرده است. نسخه دیوان اشعار فارسی خاکی موجود است و نسخه‌ای از آن شناسایی شده که اساس این پژوهش بر تصحیح این دیوان است. تخمیس فارسی خاکی بر شعر ابوبکر صدیق: این تخمیس بر شعری منتسب به ابوبکر صدیق است که با این بیت شروع میشود:

جُد بِلَطْفِكَ يَا اَلٰهِي مَنْ لَهٗ زَاذٌ قَلِيْلٌ مُفْلَسٌ بِالصَّدَقِ يَأْتِي عِنْدَ بَابِكَ يَا خَلِيْل

از این تخمیس دو نسخه شناسایی شده که یکی در مرکز تحقیقات ژین در شهر سلیمانیه نگهداری میشود. این نسخه در سال ۱۳۲۱ قمری و توسط فردی به نام محمدحسن کتابت شده است و دیگری متعلق به کتابخانه دکتر صباح حسینی در شهر سقز است. این نسخه تاریخ کتابت ندارد. این تخمیس بصورت جداگانه سروده شده و در دیوان اشعار خاکی وجود ندارد.

اشعار کردی: از اشعار کردی خاکی قصیده‌ای صدوپنجاهوشش بیتی در نعت پیغمبر اسلام (ص) و خلفای راشدین و چند غزل در کتب تذکره موجود است. قصیده خاکی در نعت پیغمبر اسلام با این بیت شروع میشود:
ببارئنه خودا بارانی هرچی فهیز و ئه‌ئ‌حسانه له‌سه‌ر ئه‌و باعیسی خ‌ه‌لقه و گوزیده‌ جه‌معی ئه‌کوانه
یعنی: ای خدای بزرگ هرچه باران فیض و احسان خودت است بر کسی که سبب خلق عالم و موجودات و برگزیده آدمیان است بباران.

در تاریخ مشاهیر کرد جلد دوم یک غزل کردی (ص ۹۳) و در کتاب شعر و ادبیات کردی، هم یک غزل کردی از خاکی آورده‌اند. این دو غزل که در این دو کتاب آمده یکی نیستند (روحانی، ۱۳۹۰: ۱۴۰).

ویژگیهای ظاهری نسخه خطی

سه نسخه از دیوان خاکی سلیمانیه‌ای موجود میباشد:

نسخه اول: اندازه ۱۴×۲۱، تعداد صفحات: ۱۰۰ صفحه، تاریخ کتابت: ۱۲۷۶ قمری، کاتب: عبدالرحمن حسینی، محل کتابت: شهر سلیمانیه. عراق، متعلق به کتابخانه دکتر صباح حسینی ساکن شهر سقز.
نسخه دوم: اندازه ۱۷×۱۱، کاتب: محمدحسن، تاریخ کتابت: ۱۳۲۱ قمری، محل کتابت: نامشخص، تعداد صفحات:

۵۵ صفحه متعلق به کتابخانه استاد محمدعلی قره‌داغی ساکن سلیمانیه عراق. نسخه سوم: با مشخصات: ۱۵+۲۰ و ۸۸ صفحه متعلق به کتابخانه بغداد که پایان آن افتادگی دارد و کاتب آن مشخص نیست. این نسخه هیچ اختلافی با نسخه اساس ندارد.

سبک‌شناسی دیوان شاعر

سبک را به معنی گزینش آگاهانه یا ناخودآگاه از شکلها و ساختارهای زبان گفته‌اند. سبک در این معنا زمانی تحقق می‌یابد که برای گفتن یک مفهوم بیش از یک شیوه وجود داشته باشد و شخص از میان آن شیوه‌ها یکی را برگزیند. ملک‌الشعرای بهار نیز با اشاره به این مفهوم سبک، آن را چنین تعریف میکند: «سبک در اصطلاح ادبیات عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار بوسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر. سبک به یک اثر ادبی وجهه خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القا میکند و آن نیز به نوبه خویش وابسته به طرز تفکر گوینده یا نویسنده درباره حقیقت می‌باشد» (بهار، ۱۳۷۰: ج ۱).

در تاریخ ادبیات ایران، عواملی مانند انحطاط شعر سبک هندی و دلزدگی حاصل از آن، حاکمیت فضای امنیت و آرامش بر جامعه در دوران زندیه و پس از آن و دل بستگی پادشاهان قاجار به رسوم درباری حکومت‌های سامانی و غزنوی در زمینه شاعرپروری سبب ایجاد زمینه‌هایی برای تغییر و تحول ادبیات ایران شد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۴۳۸). سبک شعر و ادبیات دوره افشار و زندیه را با عنوان «دوره اول بازگشت» و ادبیات دوره قاجار را با عنوان «دوره دوم بازگشت» نامگذاری کرده‌اند. با توجه به کثرت شاعران و تعدد جغرافیایی این سبک، آثار ارزشمند بسیاری وجود دارد که تا کنون مورد مطالعه و پژوهش قرار نگرفته‌اند. یکی از این شاعران ملامحمد خاکی است که زندگی و سبک شعری او ناشناخته مانده است. در پژوهش حاضر بر آنیم که سبک و جایگاه او را در سبک دوره بازگشت ادبی مورد بررسی قرار دهیم.

معرفی این نسخه و کاتب آن، به جهت تعلقش به قرن سیزدهم، یعنی دوره سبک بازگشت ادبی می‌تواند در بررسی‌های سبکی آثار این دوره، حائز اهمیت باشد؛ به این معنی که با بررسی و تحلیل ویژگی‌های زبانی، فکری و ادبی این دیوان می‌توانیم شاهد تعداد زیادی از لغات، ترکیبات، تعابیر، صور خیال و اندیشه‌هایی باشیم که قبل از این شاعر در آثار شاعران پیشین زبان فارسی به کار رفته‌اند و گروه دیگری که جزو عناصر این دوره هستند و باعث بازنشانی آثار این دوره از آثار دوره‌های پیشین میشوند. این عامل علاوه بر احیای شیوه‌ها و سبک سخنوری پیشینیان، نشانگر پیوستگی‌های فکری و ادبی و زبانی سخنوران عرصه زبان و ادب فارسی است که توانسته‌اند این پیوند را در طول قرون متمادی حفظ کنند. علاوه بر مطالب گفته‌شده، بازنمایی این نسخه عمق نفوذ و سرایت سبک قصیده‌سرایان و غزل‌پردازان پیشین همچو فرخی، سعدی، حافظ، و انوری را در این دوره نشان می‌دهد. بطور کلی زبان شعر در دوره بازگشت تحت تأثیر شعر دوره عراقی است و شعرا تا حدود زیادی مبنای سخن خود را بر تتبع و پیروی از آن روزگار قرار داده‌اند. برای شناخت بهتر ملامحمد خاکی و سبک شعری وی، دیوان را در سه سطح زبانی، ادبی و فکری بررسی می‌کنیم.

سطح زبانی

سطح آوایی (موسیقایی)

سطح آوایی یعنی مرحله‌ای که متن بلحاظ ابزار موسیقی‌آفرین، بررسی میشود. موسیقی بیرونی و کناری، از بررسی

وزن و قافیه و ردیف معلوم میشود و موسیقی درونی متن بوسیله صنایع بدیع لفظی، انواع جناس و تکرار، واج‌آرایی و تضاد به وجود می‌آید.

موسیقی بیرونی (وزن-بحر): خاکی شاعری است که در کاربرد اوزان در اشعارش زیاد تنوع ندارد. بیشترین اوزان به‌کاررفته بحور رمل و هزج است.

مفاعیلن مفاعیلن فعولن (بحر هزج مسدس محذوف) (۵۳ غزل)؛ مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (بحر هزج مثنی سالم) (۳۱ غزل)؛ فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (بحر رمل مثنی محذوف) (۴۷ غزل).

موسیقی کناری (قافیه و ردیف): «منظور از موسیقی کناری، عواملی است که در نظام موسیقایی شعر دارای تأثیر است، ولی ظهور آن در سراسر بیت یا مصراع قابل مشاهده نیست؛ برعکس موسیقی بیرونی، که تجلی آن در سراسر بیت و مصراع یکسان است و بطور مساوی در همه جا به یک اندازه حضور دارد. جلوه‌های موسیقی کناری بسیار است و آشکارترین نمونه آن، قافیه و ردیف است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۷: ۳۹۱). «ردیف یکی از ویژگی‌های شعر پارسی است که در ادب هیچ زبانی تا آنجا که آگاهی داریم به وسعت پارسی نیست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۲۲۱). خاکی در دیوانش بیشتر از نصف تعداد حروف الفبا قافیه دارد که این نشان از قدرت شاعری اوست. در این دیوان از مجموع صدونودوشش غزل، هشتاد غزل غیرمردف است که با توجه به حجم دیوان اشعار زیاد به نظر میرسد. شاعر از ردیف‌های اسمی، فعلی، ضمیری، ترکیبی و... استفاده میکند.

ردیف اسمی

مرا شمعی است در کاشانه دل	که پرنور است از وی خانه دل
(غ ۱۳۳ ب ۱)	
بر هر که فتد نگاه شنبه	بی خویش فتد به راه شنبه (غ ۱۷۳ ب ۱)

ردیف فعلی

هر دل که به عشق مبتلا نیست	مفتون جمال کبریا نیست
(غ ۱۹ ب ۱)	
خدایا بر دلم مهر بتان چیست	به جانم سوز آن سنگین‌دلان چیست؟
(غ ۴۳ ب ۱)	
قدح بر کف چو آن شوخ قبا گلنار می‌آید	ز جوش باده آواز هو الغفار می‌آید
(غ ۶۵ ب ۱)	

ردیف ضمیر

کدامین شب ز هجر لاله ما	نشد تا چرخ هفتم ناله ما
(غ ۷ ب ۱)	
به هر مجلس که می‌آید بت گلگون قبای من	نوا بلبان خاموش گردد از نوا من
(غ ۱۵۳ ب ۱)	

ردیف حرفی

به جا آوردم از هجرت طریق آشنایی را	به اشک دیده کردم سرخ رنگ کهربایی را
(غ ۶ ب ۱)	

ردیف ترکیبی

ای هر دم از جورت به من لطف و عطای دیگر است
 ترک جفا کردن ز من بر من جفای دیگر است
 (غ ۳۰ ب ۱)

سرم چون مغز سودای تو دارد
 دلم چون جان تمنای تو دارد
 (غ ۱۰۴ ب ۱)

موسیقی درونی: علاوه بر موسیقی بیرونی و کناری که سبب آهنگین شدن کلام شعر میشوند، موسیقی درونی نیز با ایجاد برخی مختصات زبانی در ایجاد تناسب و توازن و در نهایت غنای موسیقی شعر نقش بسزایی دارند. انواع جناس: این صنعت فنی برای ایجاد زیبایی لفظی است و تناسب و تناسق کلام را نمایانتر میکند. از سوی دیگر جناس معنا را در ذهن مخاطب استوار میسازد. یکی از پربسامدترین صنایع لفظی در دیوان خاکی انواع جناس است.

جناس تام

آنکه مخمور نگاه نرگس محمود نیست
 در طریق عشقبازان عاقبت محمود نیست
 (غ ۴۹ ب ۱)

بنام آن نگار چشم آهو
 که از آهوی چین گیرد صد آهو
 (غ ۱۶۳ ب ۱)

بر هوای خویش پا نه تا نهی
 پای همچون بینوایان در هوا
 (غ ۴ ب ۶)

جناس مطرف

تا به یاد آید مرا هر لحظه ذکر موت حق
 رشته بر انگشت من بستند از موی سفید
 (غ ۸۱ ب ۳)

جناس لاحق

کدامین شب ز هجر لاله ما
 نشد تا چرخ هفتم ناله ما
 (غ ۷ ب ۱)

گلندامی که میبخشد حیات جاودان بویش
 خوشا بر حال آن عاشق که باشد بلبل رویش
 (غ ۱۲۷ ب ۱)

جناس حرکتی

گر ز بند کاکل مشکین رستم رستمی
 میشدم مشهور در عالم به زور رستمی
 (غ ۱۸۱ ب ۱)

جناس مذیل

ز اوج ماه آیند سوی ماهی
 شود تبدیل اگر کُفرم به شاهی
 (غ ۱۸۳ ب ۱)

خاکی ز فراق روی آن ماه
 از ناله ضعیف همچو نال است
 (غ ۲۶ ب ۵)

جناس خط

چون زدی با یار لاف محرمیت هوش دار
 زانکه یک نقطه است فرق از مجرمی تا محرمی
 کی کند جا در دلم حُبّ بنات
 (غ ۱۸۱ ب ۴)
 گر شود شیرینتر از حبّ نبات
 (غ ۲۸ ب ۱)

جناس مرکب

اگر داری خیال عشقبازی
 ز من بشنو نباشد عشق بازی
 خوشا وقتی که بودی بختیاری
 نگارم بود یار بخت یاری
 به مهتابی چو آن مهپاره گردد
 ز شرم روی او مه پاره گردد
 (غ ۱۸۶ ب ۱)
 (غ ۱۹۴ ب ۱)
 (غ ۸۰ ب ۱)

جناس زاید

اگر در مجلس خورشید بودی همچو ماه ای مه
 نهادی بر جبین از عشق رخسار تو داغ امشب
 چمان شو در چمن تا بار دیگر
 بخواند خویشان را سرو آزاد
 (غ ۱۳ ب ۴)
 (غ ۷۸ ب ۴)

جناس اشتقاق

افتاده چو خاکم به سر رهگذر دوست
 شاید که شوم فایض فیض نظر دوست
 خاکش سر آنکه پهلوی او
 منقوش به نقش بوریا نیست
 ز ظالم ظلم کردن ظالمی نیست
 به بیرحمان ترخم راحمی نیست
 (غ ۳۵ ب ۱)
 (غ ۱۹ ب ۳)
 (غ ۴۱ ب ۱)

تضاد

مدارا پیشه کن با دوست دشمن
 که دشمن دوست دارد برده باری
 هر که با درد و غم آن یار بی غم شاد نیست
 همچو سرو از هر تعلق در جهان آزاد نیست
 به تاریکی نشین در کنج خلوت
 که از نور حق آید روشنایی
 (غ ۱۹۴ ب ۴)
 (غ ۵۶ ب ۱)
 (غ ۱۸۸ ب ۲)

رد العجز الی الصدر

از نوا کن بینوایی اختیار
 تا رسی زان بینوایی با نوا
 (غ ۴ ب ۸)

اعتبار اخروی هرگز نمی‌آید به کف در جهان تا نشمری بی‌اعتباری اعتبار
(غ ۱۱۶ ب ۳)
تکرار: تکرار موجب آراستگی سخن میشود و ساختار آن را منظم میکند. «گزینش دلخواه در کاربرد لایهٔ آوایی
زبان بیش از هر جا در سخن ادبی ممکن است» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۴۷).

هر که ببند چشم من چون چشم من ای چشم من گر بود معروف کَرخی مست لایعقل شود
(غ ۱۱۴ ب ۴)

چنان در دوستی با دوستم دوست که غیر از وی ندارم در رگ پوست
(غ ۴۸ ب ۱)

کار عجبست عشق و این کار کار همه مرد بی جگر نیست
(غ ۲۲ ب ۲)

واج‌آرایی

اگر خدمت کنی اخلاص پیش آر که بی اخلاص خدمت خادمی نیست
(غ ۴۱ ب ۳)

هر آن کو معتکف بر قلّهٔ قاف قناعت شد چو عنقا قاف تا قاف از جهان مشهور میگردد
(غ ۶۶ ب ۴)

مراعات‌النظیر

آنکه دارد چون تو سروی در نظر هیچش به باغ آرزوی دیدن سرو و گل و شمشاد نیست
(غ ۵۶ ب ۳)

بگو با بلبل و پروانه و شمع و گل این ساعت که عشاقی مرا و دلبر دلداری میزبید
(غ ۷۳ ب ۳)

سطح لغوی: خاکی در غزلیات خود از واژه‌های معهود دوره و متناسب با شعر غنایی و عرفانی استفاده کرده و
بسامد واژه‌های کهن و عامیانه در شعر او بسیار ناچیز است.

کاربرد واژه‌های کهن

«خُور» به جای خورشید

زین زلف و خط و خال و لعل که داری هم‌خُسن تو گویند بود ماه و خوری نیست
(غ ۴۷، ب ۲)

«آیاغ»

مرا مخمور کرده شوخ‌چشمی کز نگاه او به بی ساقی چو ساقی بود در گردش آیاغ امشب
(غ ۱۱)

تأثیر از زبان کُردی

صبا بویی کرم فرمای از صحن گلستانش مُعطر کن به آن مغز و مَشامِ غندلیبانش
(غ ۱۲۶، ب ۱۰)

که اصطلاح «کرم فرمای» به معنی «لطف کردن» تحت تأثیر زبان مادری که کُردی است، به کار برده است.
کاربرد «چه» به جای «چو»:

سَهی سَروی چِه قَدَت در چمن نیست	مَه دوهفته چون رویت حَسَن نیست (غ ۳۹، ب ۱)
لغات و اصطلاحات عربی	
با وجود عشق هر کو آرزوی خورد و خواب	کرد عاشق مشمرش کو هست بر طبع دواب (غ ۱۴، ب ۱)
لازم خود ساز دائم سَهَر و جوع	تا رهی از آفت نفس و هوا (غ ۴، ب ۷)
بهر ملسوع سر زلف دوا	خوب چون لعل لب تریاک نیست (غ ۵۸، ب ۲)
اصطلاحات موسیقی	
گهی در مسجدم ساجد گهی در بتکده عابد	گهی با بریط و شاهد نمیدانم چه حالست این (غ ۱۶۱، ب ۲)
در مجلس مستان حی با ناله طنبور و نی	رقصی که ساقی میکند دست دعای دیگر است (غ ۳۰، ب ۵)
واژه‌های پرکاربرد در دیوان خاکی: دل (۳۱۳ بار) - گل (۱۰۰ بار) - چشم (۱۰۰ بار) - رخ (۹۹ بار) - ماه و مه (۸۰ بار) - عشق (۸۲ بار) - زلف (۳۶ بار) - پروانه (۲۲ بار) و ...	
سطح نحوی: چگونگی ساختار جمله‌ها، زمان افعال، اسمیه و فعلیه بودن جملات و دیگر موضوعات دستوری و نحوی در این بخش قرار میگیرد.	
کاربرد حرف شرط «ار» به جای «اگر»	تا نیاید بر سر تخت زمرّد گل به باغ
اوست در هر کارها خاکی مرید خیر و شر	لیک کفر است ار بگویی فعل ناقابل ازوست (غ ۲۰، ب ۵)
کاربرد «از بهر - بهر» به جای «برای»	بلبل ار آید به گلشن بیوفایی میکند (غ ۹۷، ب ۵)
از بهر خدنگ ناز دلدار	جز جان حزین مرا سپر نیست (غ ۲۲، ب ۳)
به چمن رو که بهر تعظیمت	سرو چون لاله در سجود آید (غ ۷۰، ب ۳)
«را» به معنی «برای»	
خدا را ای بت اندر کشتن من	به ابرو مصلحت کن نه به ابرو (غ ۱۶۳، ب ۵)
دردیست در دل من دردا که مینیبام	در نزد هیچ اطبا این درد را دواپی (غ ۱۸۰، ب ۳)

کاربرد «اندر» به جای «در»

مرا این حرف همچون باد اندر گوش ننشیند
(غ ۸۲ ب ۳)

به ترک عشق واعظ، وعظ میگوید نمیدانم

بَرید اندر میان باد صبا بود
(غ ۱۱۱ ب ۳)

نمیدانست کس راز من و تو

کاربرد فعل دعایی

تا ملائک ننویسند گناهی قرنی
(غ ۱۷۷ ب ۳)

خوردن خون منش بادِ چو شیر مادر

حرامم بادِ با تو آشنایی
(غ ۱۸۵ ب ۲)

گر از ما و جورت هیچ ماند

کاربرد افعال پیشوندی

فرونایدِ همایِ همت من
(غ ۱۵۵ ب ۲)

شود هر دو جهان گر طعمه بر وی

کاربرد صورت قدیمی افعال

که سرخابِ رُخِ مَرَدان از این است
(غ ۴۵، ب ۴)

مَهِل بی اشک خونین چهرهٔ زرد

جمع بستن جمع (جمع‌الجمع)

چون سبزهٔ روی جاده پامال
(غ ۱۳۵، ب ۴)

گشته ز حوادثات ایام

هیچکس چون تو صاحب لولاک نیست
(غ ۵۸ ب ۶)

ز انبیاهای مکرم شکر حق

کوتاه و مخفف کردن افعال

نه لطفی از تو نه بیداد ناید
(غ ۸۵ ب ۱)

چه شد کز مات هرگز یاد ناید

کاربرد فعل «شد» به جای «رفت»

نشد تا چرخ هفتم نالهٔ ما؟
(غ ۷ ب ۱)

کدامین شب ز هجر لالهٔ ما

به موری گر کند محبوب در عالم سلیمانم
(غ ۱۵۰ ب ۵)

چه غم گر خاتم دولت برون شد از کفم، خاکی!

سطح ادبی

خاکی مانند دیگر شاعران از صور خیال و آرایه‌های ادبی برای زینت کلام خود نهایت استفاده را برده است و در اشعارش از آرایه‌های تشبیه، استعاره، کنایه، تلمیح و... استفاده کرده است.

تشبیه: خاکی در بکارگیری انواع تشبیه از قدرت ذهنی خوبی برخوردار است و تشبیه در اشعار او یکی از

پربسامدترین آرایه‌های ادبی است.

تشبیه به اعتبار حسی و عقلی بودن طرفین: تشبیه به اعتبار حسی و عقلی بودن مشبه و مشبه‌به، چهار حالت دارد. مراد از حسی، اموری است که با یکی از حواس پنجگانه قابل درک باشند؛ یعنی بطور کامل وجود مادی داشته باشند. اما مراد از عقلی در اصطلاح علم بیان، هر چیزی است که با یکی از حواس خمس درک نشود و وجود آن ذهنی باشد.

تشبیه محسوس به محسوس

بسان چنگ خم شد قامتم وز یک نوا روزی	نکردم لحظه‌ای، هشیار قلب غافل خود را (غ ۵ ب ۳)
تا تراشیدی ز سر آن کاکل چون مشک ناب	آشیان مرغ جان عاشقان کردی خراب (غ ۱۲ ب ۱)
نعلین تو بهر فخر شاهان	بنهند به سر چو افسر و تاج (غ ۶۲ ب ۲)

تشبیه معقول به محسوس

دور از بزم به جامم جای می خون دلست	خاطرم آشفته چون گلدسته‌های سنبل است (غ ۲۹ ب ۱)
سینه بلبیل شده مجروح از خار فراق	بینی زاغ سیه پرعطر از بوی گلست (غ ۲۹ ب ۴)
چو مومش نرم سازد آتش عشق	دل عاشق اگر از خاره گردد (غ ۸۰ ب ۲)
به خواب و خور مده تعلیم طفل نفس اماره	که کم خواب و خوری خاکی! طریق اتقیا باشد (غ ۹۵ ب ۵)

تشبیه از دیدگاه وجه‌شبه و ادات تشبیه

تشبیه مفصل: تشبیه‌ی که در آن، وجه‌شبه ذکر شده باشد.

از آتش عشق صنم سروقد ما	شب نیست که چون شمع نسوزد کبَد ما (غ ۳ ب ۱)
دور از بزم به جامم جای می خون دلست	خاطرم آشفته چون گلدسته‌های سنبل است (غ ۲۹ ب ۱)
نظم خاکی میان دیوانها	همچو درّ نسیم نایابست (غ ۲۱ ب ۴)

تشبیه مجمل: آن نوع تصویرسازی در کلام است که در قالب تشبیه، وجه‌شبه ذکر نمیشود.

داند شده‌ام ز ناله چون نال	شوخی کند و نپرسدم حال (غ ۱۳۵ ب ۱)
از ناوک چشم دلفریبش	دارم جگری چو روی غربال (غ ۱۳۵ ب ۲)

تشبیه مرسل: تشبیه مرسل آن است که ادات تشبیه در آن ذکر شده باشد.

نعلین تو بهر فخر شاهان بنهند به سر چو افسر و تاج
(غ ۶۲ ب ۲)

گر بریزی ور بنوشی خون من همچو شیر مادرت بادا مباح
(غ ۶۳ ب ۲)

بی تو تا رفتم به گلشن از گل روی تو دور غنچه چون پیکان خوبان در رگ جانم خلید
(غ ۸۱ ب ۴)

تشبیه مؤکد: تشبیه مؤکد آن است که ادات تشبیه در آن محذوف باشد.

ز بس وصف سرا تا پات مضمون کرده‌ام رنگین پر طاووس شد دیوانم از رنگین تخیلها
(غ ۱ ب ۵)

ازین گرداب چون بیرون توان رفت که کشتی موم دریا آتشین است؟
(غ ۴۵ ب ۴)

تشبیه بلیغ: تشبیهی است که در آن نه ادات ذکر شود و نه وجه‌شبه.

به سینه کاشتم تخم شرار عشق او خاکی به داس برق آه خود درودم حاصل خود را
(غ ۵ ب ۵)

تو در باغ جمال دلبری آن گلبن نازی که گلبرگ جنان نبود به لطف خار گلزارت
(غ ۱۸ ب ۳)

ز جمع چار اضداد است معلوم بنای قصر تن بر انهدام است
(غ ۲۳ ب ۶)

کسی را کشتی دل رفت در طوفان عشق افتاد اگر نوحش بود هادی نبیند روی ساحلها
(غ ۱ ب ۲)

رفیقان سرخوش از جام مرادت مرا از خون دل دائم مدام است
(غ ۳۷ ب ۳)

انواع تشبیه به اعتبار مفرد یا مرکب بودن طرفین
مفرد به مفرد

بسان چنگ خم شد قامتم وز یک نوا روزی نکردم لحظه‌ای، هشیار قلب غافل خود را
(غ ۵ ب ۳)

خاکی ز فراق روی آن ماه از ناله ضعیف همچو نال است
(غ ۲۶ ب ۵)

به چمن رو که بهر تعظیمت سرو چون لاله در سجود آید
(غ ۷۰ ب ۳)

مرکب به مرکب

دل از آتش هجر رخ جانانه میسوزد چو آن شمعی که شب تا روز در میخانه میسوزد
(غ ۹۱ ب ۱)

انواع تشبیه بلحاظ شکل

تشبیه مفروق: آن است که چندین مشبه و مشبه‌به بیاورند و هر مشبه‌بھی را تالی مشبه خود قرار دهند.

چو تو شمع و چو من پروانه زار
میان هیچ جمع و انجمن نیست
(غ ۳۹ ب ۲)

رویی چو قیر دارم مویی چو شیر و با هم
بر آستان عفوت مالم به عذرخواهی
(غ ۱۹۵ ب ۳)

تشبیه جمع: آن است که مشبه یکی و مشبه‌به متعدد باشد.

ز درد هجر، تن خاکی ضعیف شده
خمیده همچو کمان و مثال ابروی یار
(غ ۱۱۹ ب ۵)

ز تعظیم قدت شمشیر از بس میکند گردش
به بزم‌ت گاه همچون نون‌گه چون دال می‌آید
(غ ۹۹ ب ۴)

تشبیه تفضیل

به روی یار کمتر نسبتی داشت
اگر میداشتی خور چشم و ابرو
(غ ۱۶۲، ب ۲)

چون روی تو روی مه ندارد
مشکین خط و خالهای ابرو
(غ ۱۹۶ ب ۲)

تشبیه مضمر

حصاری گشت مه در هاله خاکی
ز شرم ماه مشکین هاله ما
(غ ۶)

قرص خورشید پیش رخسارش
مثل نور ماه و شب تارست
(غ ۱۹، ب ۳)

اگر خورشید اگر ماه تمام است
غلام حُسن این زیبا غلامست
(غ ۲۲، ب ۱)

تشبیه مشروط

مehش میگفتم ار مه داشت چون او
خط مشکین و ابروی هلالی
(غ ۱۸۷ ب ۳)

تشبیه تلمیحی

در حسن جمال دلربایی
چون یوسف مصر بیمثال است
(غ ۲۶ ب ۳)

استعاره: خاکی در کاربرد استعاره اغلب از استعاره‌های متداول شعر فارسی از نوع استعاره مجرد استفاده کرده است. مانند:

«لعل» استعاره از لب معشوق (۳۳ بار)؛ «سرو» استعاره از قامت معشوق (۳۱ بار)؛ «نرگس» استعاره از چشم معشوق (۶ بار).
استعاره مصرّحه

از برای غازه روی <u>عروسان چمن</u>	قطره چندی ز چشمم وام کرد ابر بهار (غ ۱۱۶ ب ۴)
حسن روی یار ما و ماه کنعانی یکیست	نور هر <u>مه‌طلعتی</u> با نور یزدانی یکیست (غ ۵۴ ب ۱)
به هر مجلس که می‌آید <u>بت</u> گلگون قباى من	نواى بلبان خاموش گردد از نواى من (غ ۱۵۲ ب ۱)
استعاره مکنیه	
یار بیپروای من رحمی به حال من نکرد	تا نکردم ز اشک خونین <u>دامن صحرا</u> خضاب (غ ۹، ۸ ب ۸)
رخ رشک مه و خورشید جانان سیر میدیدم	اگر <u>پای نگه</u> خاکی نلغزیدی ز رخسارش (غ ۱۲۶، ۱۰ ب ۱۰)
یا رب نبود که باد دستم	کوتاه ز <u>دامن</u> وصال (غ ۳۸ ب ۳)
بودم اندر <u>کنج عزلت</u> دوش با محنت قرین	ناگهان از در درآمد خرقة پوش مه‌جبین (غ ۱۴۶ ب ۵)

نوع استعاره	استعاره مصرحه	استعاره مکنیه
درصد	۹۰	۱۰

تلمیح

تلمیحات دینی: شاعر با ذکر گسترده شخصیت‌های دینی، برای انتقال مسائل تاریخی و مذهبی فضا سازی مناسبی کرده است:

با سبزه خط و لب جانبخش تو گفتار	از معجزه خضر و مسیحا نکند کس (غ ۱۲۵، ۳ ب ۳)
اگر مُلک سلیمانیش بخشم	بهای یک نگاهش ناتمام است (غ ۳۷، ۲ ب ۲)
ندانم چون گذارم در جفایش	که نبود عمر نوح و صبر ایوب (غ ۱۶ ب ۳)
دلَم مفتون یک زیبا غلامست	که حُسن یوسف مصرش غلامست (غ ۳۷ ب ۱)
برو اجر شهید کربلا و بدر اگر خواهی	قتیل ناوکِ دلدوزِ نازِ مصطفی گردد (غ ۷۲)

تلمیحات قرآنی و احادیث

در هوای روی تو از آن و این رستیم ما (غ ۲ ب ۵)	نه ز دوزخ بیم نه امید جنّات النّعیم
تا نگریدی همچو شیطان مبتلا (غ ۴ ب ۲)	أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ از خود دور کن
رشک مآء کوثر و آب حیات (غ ۳۶ ب ۳)	آب یاقوت لبّت نازم که هست
سعدی و نحسیشان قسمت روز ازل است (غ ۴۴، ب ۱)	اختر بخت گه‌ی زهره و گاهی زحل است

اشاره دارد به: «السعيد سعد في بطن امه و الشقي من شقي في بطن امه» (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۴۵).

جهان خواب است و عیشش احتلام است (غ ۲۲، ب ۷)	حدیث مختصر بشنو ز خاکی
--	------------------------

اشاره دارد به: «الدنيا حُلْم والأخره يقظة» (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۸۱) دنیا خواب و آخرت بیداری است.

سَرِ سویدایِ دل با دل خود هم مگو (غ ۱۶۴، ب ۱)	راحت دنیا و دین گر بودت آرزو
--	------------------------------

هر دو مصراع اشاره به حدیث: «إستعینوا علی انجاح الحوائج بالکتمان» (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۳) دارد.

تلمیحات اساطیری

نه از جم یاد نی از کیقبادی (غ ۱۹۵ ب ۴)	گدایان درت از کبر نارند
میشدم مشهور در عالم به زور رُستمی (غ ۱۸۱ ب ۱)	گر ز بند کاکل مشکین رستم رستمی
صد چون قباد و قیصر و خسرو غلام بود (غ ۱۱۳ ب ۲)	طالع به آن رسید که در بزم بارگاه

تلمیحات غنایی

حدیث وامق عذرا نباشد (غ ۱۰۳، ب ۶)	نباشد هیچ جا بزمی که در وی
نه هر کو چینیی در خوان نهد فغفور خواهد شد (غ ۷۲ ب ۴)	نه هر کس یک درم بخشید گردد حاتم طایی
چون شیخ صنعان در زمان از کفر و ایمان بگذرد (غ ۹۶ ب ۳)	هر کس که کفر زلف او با چشم یک‌بین بنگرد

نوع تلمیح	بسامد
تلمیحات غنایی	۴۳
تلمیحات اساطیری	۴
تلمیحات قرآنی و حدیث	۱۸
تلمیحات دینی	۳۰

کنایه: در این دیوان، کنایه با ساختار جدید دیده نمیشود، اما کنایه‌هایی که دیگران نیز بوفور استفاده کرده‌اند در کلام شاعر مشهود است. مانند:

کنایه از فعل:

به تَرکِ عشقِ واعظِ وعظِ می‌گوید نمیدانم
مرا این حرف همچون باد اندر گوش نشیند
(غ ۸۲ ب ۳)

چون باد بودن: کنایه از بی‌اثر بودن سخن.

چون نبود اندر وطن تابِ جمالِ مهرخان
خاکی‌آسا سوی غربت رخت بریستم ما
(غ ۲ ب ۳)

رخت بریستن: کنایه از نقل مکان کردن.

تا چند کشم حسرت دور از لب جانانه
خوناب جگر نوشم در ساغر پیمانہ
(غ ۱۷۰ ب ۱)

خوناب جگر نوشیدن: کنایه از تحمل سختی زیاد.

کنایه از موصوف:

ز قتل خویش از آن ماه کله‌دار
نیم هرگز سر موی کله‌دار
(غ ۱۱۷ ب ۱)

ماه کله‌دار: کنایه از معشوق.

مجاز: مجاز به کار بردن کلمه‌ای است که معنایش با معنای حقیقی فاصله دارد.

در وصف یکیست هرچه گفته
خاکی چه قصیده و چه ابیات

قصیده و ابیات مجاز جزئیّه از شعر.

زهی از عشق رخسار تو حیران لاله و گلها
ز سودای تو در گلشن غزلخوانند بلبلها
(غ ۱ ب ۱)

سودا مجاز سببیه از عشق.

ز اوج ماه آیم سوی ماهی
شود تبدیل اگر فقرم به شاهی
(غ ۱۸۳ ب ۱)

ماه مجاز جزئیّه از آسمان - ماهی مجاز جزئیّه از زمین.

چه غم گر خاتم دولت برون شد از کفم خاکی!
به موری گر کند محبوب در عالم سلیمانم
(غ ۱۵۰ ب ۱)

خاتم مجاز آلیه از پادشاهی.

پارادوکس

گهی شمع پرنوارم گهی پروانه زارم
گهی مدهوش هشیارم نمیدانم چه حالست این
(غ ۱۶۱ ب ۴)

لف و نشر

دور از فرق تو گردیده است هر یک از راهی
آمد و رفتی که دارد بر سرم لیل و نهار
(غ ۱۱۶ ب ۲)

جز جبین و روی و ابرویش به عالم کس ندید
باد یک جا اجتماع ماه و خورشید و هلال
(غ ۱۳۴ ب ۴)

ایهام

بس که کردم گریه دور از سرو بالای نگار
آبرویم پیش چشم خلق شد چون آب جو
(غ ۱۶۵ ب ۴)

آبرو: ۱- آبرو داشتن نزد مردم، ۲- اشک.

از لب شیرین چو نوشی راح روح‌افزا اگر
گوشه چشمت سوی فرهاد درآشام باد
(غ ۹۲ ب ۴)

شیرین: ۱- طعم شیرین، ۲- شیرین معشوقه فرهاد.

تضمین: بی‌تردید هر صاحب طبع، چون به تورق دیوانهای شعر فارسی بپردازد، با مرور دو دیوان شعر متفاوت از دو دوره به رگه‌هایی از مشابهتها و اقتباس و استقبال لفظی و معنایی شاعران از یکدیگر پی میبرد؛ حتی اگر فاصله زمانی و شرایط تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن دو شاعر صدها سال باشد. استقبال شعرا از یکدیگر باعث میشود آسانتر به سبک شعری آنها پی ببریم و بفهمیم که شاعر چه طرزی را بیشتر پسندیده و دنباله‌رو کدام شاعران است. با مطالعه نسخه خطی دیوان ملامحمد خاکی، به استقبال و تضمینهایی از شاعران مختلف برمیخوریم که نمونه‌هایی از آنها را در اینجا می‌آوریم. یکی از شاعرانی که خاکی به شعر وی نظر داشته حافظ شیرازی است. اولین غزل دیوان خاکی با تضمین ابیاتی از غزل اول دیوان حافظ شروع میشود. خاکی میگوید:

زهی از عشق رخسار تو حیران لاله و گلها ز سودای تو در گلشن غزل خوانند بلبلهها (غ ۱)

وی در غزلی دیگر به مطلع:

مانده‌ام بی یار و دلدار الغیث
دل حزین و سینه افکار الغیث
(غ ۶۱)

به غزلی از حافظ اشاره دارد که:

درد ما را نیست درمان الغیث
هجر ما را نیست پایان الغیث
(غ ۹۶)

در تنها ترجیع‌بند دیوان خاکی به نظر میرسد وی به ترجیع‌بند مشهور سعدی نظر داشته است که با این ابیات شروع میشود:

ای سرو بلند قامت دوست
در پای لطافت تو میراد
وِه وِه که شمایلت چه نیکوست
هر سرو سهی که بر لب جوست...
(کلیات سعدی)

و خاکی میگوید:

ای ماهرخ هلال ابرو
چون روی تو روی مه ندارد
ای مشکین خط و خالهای ابرو
سروقد کمندگیسو

این بیت تحت تأثیر این بیت نظامی سروده شده است:

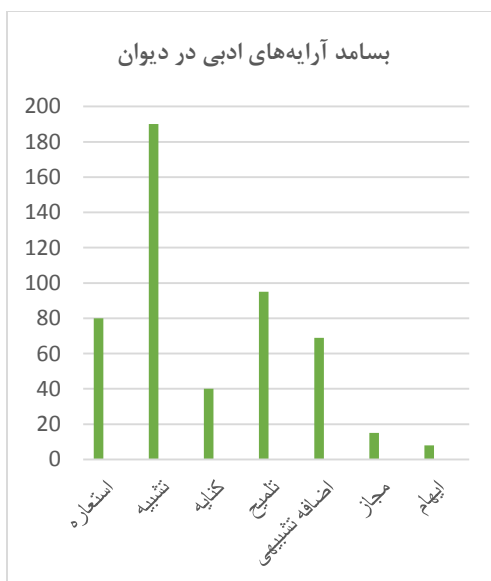
از نوا کن بینوایی اختیار
تا رسی زان بینوایی با نوا
(غ ۴ ب ۸)

ماییم و نوای بینوایی
بسم الله اگر حریف مایی
(نظامی)

در اینجا اشاره به بیت اول قصیدهٔ خمیرهٔ ابن فارض مصری دارد که میگوید:

دمی من مست بودم از می عشق
نه تاک و نه عنب نه نام مل بود
(غ ۹۳ ب ۲)

شربنا علی ذکر الحبيب مُدامَه
سکرنا بهامن قبل أن يُخلقَ الکرْمُ



سطح فکری

در سطح فکری به بررسی افکار شاعر در خلال اشعارش پرداخته میشود. خاکی شاعری است صوفی‌مسلك که فضای صوفیانه بر اشعارش حاکم است و شعرش بیشتر انفسی است تا آفاقی. تأویل عرفانی آیات قرآن و احادیث

نبوی، کاربرد زیاد تلمیح، درج و اقتباس در دیوان شاعر، بیانگر تعمق بسیار گوینده در مباحث دینی، قرآنی، احادیث و اخبار، تاریخ اسلام و قصص انبیا است؛ بگونه‌ای که میتوان ادعا نمود او از علمای بزرگ علوم دینی عصر خویش بوده است. یکی از راههای انتقال تجربه‌های عرفانی به غیر، شرح و تبیین آن در قالب «اصطلاحات و تعابیر عرفانی» است؛ مانند توحید، وحدت وجود، یقین و قناعت.

قناعت از کسی باشد مسلم کو ز بیباکی
گدا در چشم او چون شاه شه همچون گدا باشد
(غ ۹۵ ب ۴)

کی کشی از پنج دندان طمع
تا نسازی از قناعت تیز کار؟
(غ ۱۲۳ ب ۴)

چنان مستغرق اندر وحدتم از لطف یزدانی
ندارم امتیاز از یکدگر جمع و پریشانی
(غ ۱۷۸ ب ۱)

به غیر از قطب وحدت‌بین نمیدانم کرا گویم
که از یک پنبه باشد رشته کفر و مسلمانی
(غ ۱۷۸ ب ۲)

یکی از ابعاد مهم این دیوان اشتمال به موضوعات و ایده‌های مختلف از قبیل توحید باری تعالی، نعت و ستایش نبی اکرم، غمگرای، علو مقام معشوق و تجلی و ظهور، و تفوق عشق بر عقل است. در مواردی دیده میشود ملامحمد خاکی به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم به بیان مفاهیم بلند عرفانی میپردازد. او با زبانی ساده به بیان موانع سیروسلوک و شیوه سلوک پرداخته است. بر همین اساس از زاهدان ریاکار نفور است و خرقة و سجاده را نیز مانعی بر سر راه سلوک میدانند:

مخور فریب به اسباب زاهدان، خاکی!
کمند و سبحة و سجاده رزق و نیرنگ است
(غ ۴۶ ب ۷)

سواک و خرقة و سجاده زاهد باد ارزانی
مرا جام می و بانگ نی و زنار میزبید
(غ ۷۵ ب ۲)

زاهد کجا و مرتبه پیر میفروش؟
عمرش اگرچه صرف سجود و قیام بود
(غ ۱۱۳ ب ۴)

از آنجا که شعر خاکی متعلق به سبک دوره بازگشت است و شاعر در سرودن اشعار پیرو سبک خراسانی و عراقی (بیشتر عراقی) است، مضامین غزلهایش برگرفته از مضامین رایج در این دوره است که از جمله آنها میتوانیم به موارد ذیل اشاره کنیم:

بی اعتباری دنیا

ای دلا خاک به سر کن که جهان در گذرست
چرخ کجبا ز نو بر سر کار دگر است
(غ ۳۱ ب ۱)

خوش منظرست باغ جهان حیف چون درو
کس را امید عیش و دوام و ثبات نیست
(غ ۵۵ ب ۲)

برتری عشق بر عقل

ندانستیم اندر اول کار
که عشقم غالب آمد عقل مغلوب
(غ ۱۶ ب ۵)

هر کس که به دیدن تو آید / جز عقل نیاورد به سوغات
(غ ۶۰ ب ۳)
گرت سودای زلف یار چون کاکل به سر افتد / محال است آنکه سوی کشور عقلت گذر افتد
(غ ۷۹ ب ۱)

غمگرایی

شادم که مرا جز غم دلدار نباشد / کس را ز من و من ز کس آزار نباشد
(غ ۸۸ ب ۱)
جانی که نباشد به غم عشق تو زنده / شک نیست که جز صورت دیوار نباشد
(غ ۸۸ ب ۲)
میکشد جان در دل غمدیده صد غم از تو دور / ای غم جانان بیا در جان من منزل کنید
(غ ۱۰۳ ب ۶)
جز غم و درد و الم الفت ندارم با کسی / در چمنزار جهان چون سبزه بیگانه‌ام
(غ ۱۳۹ ب ۲)

جبرگرایی و اعتقاد به تقدیر ازلی: شاعر بدنبال مسکنی است تا با آن آلام و رنجهای خود را تسکین دهد و کاستیهای موجود را با تکیه به چنین اعتقادی جبران کند:

اختر بخت گهی زهره و گاهی زحل است / سعدی و نحسیشان قسمت روز ازل است
(غ ۴۴ ب ۱)
رقیب بوالهوس بنگر کند عیب و نمیداند / مرا روز ازل کردند اسیر خال هندویت
(غ ۵۲ ب ۳)
چاره نبود چه کنم زیستن من بی تو / اختیاری نبود، حکم قضا و قدر است
(غ ۳۱ ب ۵)
سرخوش از جام محبت در ازل / تا ابد خونابه دل خواره‌ای
(غ ۱۷۲ ب ۲)
جدا کی میشد از خاکی در دوست / اگر میداشت خاکی اختیاری
(غ ۱۹۳ ب ۵)
گه به مسجد در سجودم، گاه در میخانه مست / کس چه داند هرچه رفته سرنوشت جبهتم
نیست غم خوردن مرا امروز عادت در ازل / قاسم تقسیم نعمت داده از غم قسمتم
(غ ۱۳۷ ب ۴)

ستایش پیامبر

عشق جانان آمد و شد اکل و شرب از من حرام / ز اشک خونین گشته‌ام رسوا میان خاص و عام
سر به صحرا داده گر گردی به ملک مصر و شام / ای صبا از من بگو با عاشقان مصر و شام
کل من یعشق محمد ینبغی ان لاینام (دیوان ص ۷۲-۷۳).

منور رو شود از روی احمد کسی کو پست شد از روی احمد (غ ۱۰۷ ب ۱)	کسی در خواب ببند روی احمد ز رفعت سر به اوج عرش ساید
فتند چون خاک در پای محمد بود هر کو احبای محمد (غ ۱۰۸ ب ۲)	سری کو داشت سودای محمد امین از هول رستاخیز باشد
زلفین معنبرت شب داج بنهند به سر چو افسر و تاج (غ ۶۲ ب ۲)	ای ماه رخت سراج وهاج نعلین تو بهر فخر، شاهان

هجران یار

که رشک گلشن فردوس کردم منزل خود را (غ ۵ ب ۴)	ز هجرش آنچنان گلهای اشک از دیده افشاندم
خیال قامت سروش بود هر جا هم‌آغوشم (غ ۱۴۲ ب ۵)	ز هجرانش دگر شاکی نیم خاکی ز لطف حق
جدا کرد از هیولا صورت من (غ ۱۵۵ ب ۱)	فغان کز محنت و هجران بت من

عشق

شب نیست که چون شمع نسوزد کبَدِ ما (غ ۳ ب ۱)	از آتش عشق صنم سرفود ما
درد عشق ماهرویان چاره‌ای (غ ۱۷۲ ب ۳)	بهر هر دردی دوایی هست، و نیست
داغیست بر دل او از عشق دلربایی (غ ۱۸۰ ب ۱)	هر گوشه‌ای که بینم افتاده مبتلایی
به بزم حشر بهر فخر عشاقان دل خود را (غ ۵ ب ۱)	به داغ عشق او ممهور از صد جا برون آرم

پند و اندرز

با خصوص از نوخطان دلربا (غ ۴ ب ۱۱)	دیده از دیدار نامحرم بدوز
طریق انبیا و اتقیا را (غ ۱۱ ب ۳)	قناعت پیشه کن از دست مگذار
که بی اخلاص خدمت خادمی نیست (غ ۴۱ ب ۳)	اگر خدمت کنی اخلاص پیش‌آر
که علم بی عمل جز نادمی نیست (غ ۴۱ ب ۴)	چو علم آموختی زو در عمل کن

به خواب و خور مده تعلیم طفل نفس اماره	که کم خواب و خوری خاکی طریق اتقیا باشد
	(غ ۹۵ ب ۵)
مفاخره: «شاعر شیفتگی و فریفتگی خود را به کلام خویش اظهار میدارد» (تجلیل، ۱۳۶۸: ۱۵۱). خاکی در بسیاری از اشعارش به شعر خود مینازد:	
نظم خاکی میان دیوانها	همچو دُرّ یتیم نایاب است
	(غ ۱۹ ب ۵)
نه هر سر چون سرِ افسر شود زیندهٔ افسر	نه هر شاعر چو خاکی در جهان مشهور خواهد شد
	(غ ۷۲ ب ۵)
به جسم سعدی و حافظ روان تازه میبخشد	به شیراز آر بُرد باد صبا بیتی ز دیوانم
	(غ ۱۴۹، ب ۳)
همچنین خاکی در بسیاری از ابیات، اصطلاحات مربوط به علم نجوم (سعد و نحس بودن اختر و ستارگان) و علم موسیقی (چنگ، قانون، بربط، طنبور و...) استفاده کرده است:	
گهی در مسجدم ساجد گهی در بتکده عابد	گهی با بربط و شاهد نمیدانم چه حالست این
	(غ ۱۶۱ ب ۲)
در مجلس مستان حی با نالهٔ طنبور و نی	رقصی که ساقی میکند دست دعای دیگر است
	(غ ۳۰ ب ۵)
اگر پروین اشک من نمیبود	فلک میسوخت از آه درونم
	(غ ۱۴۱ ب ۳)
اختر بخت گهی زهره گاهی زحل است	سعدی و نحسیشان قسمت روز ازل است
	(غ ۴۴ ب ۱)

نتیجه‌گیری

ملاحمد خاکی شاعری است توانا، عارفی شیدا، قلندری بیپروا، و محب صادق آل عبا. خاکی جزو شاعران سبک بازگشت محسوب میشود. شاعران این سبک مقلد پیشینیان و شاعران سبک خراسانی و عراقی بودند و او نیز در سرودن غزلهای خود بیشتر به سعدی و حافظ نظر داشته و میتوان سبک او را در غزلسرایي تقلید استادانه‌ای از راه و روش آن دو استاد پیشین دانست. زبان شعری او همانند شاعران این عصر ساده، روان و پخته است. با بررسی نسخهٔ خطی دیوان وی به این نتایج میرسیم.

در سطح زبانی: ملامحمد قافیه‌ها را عموماً ساده و ردیفها را بیشتر فعلی برگزیده است. او گاهی با تکرار کلمه در آخر مصراعها قافیه‌های استوار میسازد؛ از انواع تکرار، جناس و تضاد و... برای موسیقی کلامش سود جست و از لغات مهجور و کهن فارسی جز معدودی استفاده نکرده است. لغات و اصطلاحات عربی به کاررفته در دیوان او بخاطر استعمال فراوان در زبان، کاملاً آشنایند و مهجور نیستند. از آرایه‌های پرکاربرد معنوی در شعر او تضاد است که در سراسر غزلیاتش جلوه‌گر است. او در سراسر غزلیاتش تخلص شعری خاکی را آورده است. خاکی چندان توجهی به قصیده ندارد و غزل را جایگاه طرح مسائل زندگی میکند و از جمله شاعرانی است که شعر فارسی را از دربارها بیرون کشیده و در دامن ناب انسانی نهاده است. خاکی در مجموع غزلیات خود از چندین وزن پرکاربرد شعر فارسی استفاده نموده که در این میان بیشترین بسامد متعلق به بحرهای رمل و هزج است.

در سطح ادبی: تکیه اصلی شاعر بر تشبیه است و در مراحل بعد بر استعاره، کنایه و تلمیح. همچنین تشبیهات و استعارات به کاررفته در غزلیات او ساده و زودیاب است و پیچیدگی ندارد. در نیمی از ابیات خاکی تشبیه دیده میشود که این امر گواه اشتیاق او به ترکیب‌سازی با تخیل قوی است. تشبیهات او بیشتر حسی و مفرد است. جنبه انتزاعی تصویرهای او بیشتر شکل عقلی به حسی است. همچنین اضافه تشبیهی بسامد زیادی در دیوان او دارد. استعارات اغلب از نوع استعاره مصرحه است و بسامد آن بیشتر از استعاره مکنیه است. خاکی در به کار بردن تلمیح و انواع آن بسیار استادانه عمل کرده و تلمیح جایگاه ویژه‌ای در دیوانش دارد. همچنین آوردن ابیات تضمینی از شاعران دیگر نشان‌دهنده آشنایی کامل خاکی با دواوین شاعران مختلف است.

در سطح فکری: او شاعری درونگراست و بیشتر به مضامین عاشقانه پرداخته که پررنگترین درونمایه اصلی غزلیات او را تشکیل میدهد؛ هرچند غزل عاشقانه تکراری است و نکته تازه‌ای ندارد. در عین حال غزلهایش خالی از مضامین اخلاقی، فلسفی، کلامی و عرفانی نیست و این از دریافتهای واقعگرایانه و احساسی او حکایت دارد. بیشتر مضامین غزلهایش، غم و اندوه ناشی از عشق و ناملایمات روزگار و بیوفایی و جفاکاری معشوق است. در دیوان غزلیات او رویکرد مذهبی و تعلقاتش به خاندان رسالت آشکار است. وجود اشعاری در حمد و سپاس الهی و مدح پیامبران و امامان در دیوان او نشان‌دهنده توانایی وی در منقبت‌سرایی و مرثیه‌سرایی است. خاکی در بسیاری از ابیات از اصطلاحات مربوط به علم نجوم و موسیقی استفاده کرده است. یکی از تواناییهای بارز ملامحمد خاکی، آشنایی او با زبانهای فارسی، عربی و کردی میباشد. ابیات موجود در دیوان وی میتواند صحت این ادعا را به اثبات برساند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی استخراج شده است. آقای دکتر شهریار حسن‌زاده راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم گلشاد پورمحمود بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر مجتبی صفرعلیزاده به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکرشده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Bahar, Mohammad Taqi. (1991). *Stylistics, the history of the development of Persian prose*, Tehran: Amirkabir.
- Divan Khaki of Solaymaniyeh, without writing date (Archive of Professor Mohammad Ali Qare Daghi - Solaymaniyeh).
- Divan Khaki Solaymaniyeh, year of writing 1276 lunar year (Archive of Dr. Sabah Hosseini - Saqqez).
- Divan Khaki, Solaymaniyeh, without book date (Baghdad Library).
- Forozanfar, Badi al-Zaman. (2008). *Masnavi hadiths and stories*, Tehran: Amir Kabir.
- Fotuhi, Mahmoud. (2018). *Stylology of theories, approaches and methods*, Tehran: Sokhan.
- Hafez Shirazi, Shamsuddin Mohammad. (1998). *Divan Hafez*, edited by Khalil Khatib Rahbar, Tehran: Safi Alishah.
- Helmi, Rafiq. (1941). *Kurdish poetry and literature*, Tafiz printing house, Beghoda.
- Mokhammas Khaki on the poem of Abu Bakr Sadiq (version of Zain Research Center in Sulaymaniyah, written date 1321).
- Mokhammas Khaki on the poem of Abu Bakr Siddique (the copy available in the library of Dr. Sabah Hosseini - Saqqez, dated 1331).
- Pournamdarian, Taqi. (2006). *Meeting with Simorgh*, Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Rouhani, Baba Mardokh. (2011). *Famous Kurdish History, Volume 21, Third Edition*, Tehran: Soroush.
- Sa'adi Shirazi, Musharraf al-Din. (2000). *Golestan*, edited by Gholamhossein Yousefi, Tehran: Kharazmi.
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza. (1988). *Poetry Music*, Tehran: Toos.
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza. (2010). *Imaginary images in Persian poetry*, Tehran: Agah.
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza. (2010). *Iranian literature from the Jami era to today*, Tehran: Gostareh.
- Shamisa, Siroos. (1997). *Stylistics*, Tehran: Mitra.
- Tajlol, Jalil. (1989). *Naqshband Sokhan*, Tehran: Ishraqieh.
- Zarinkoub, Abdul Hossein. (1998). "Scientific Method in Criticizing and Correcting Literary Texts", *Heritage Mirror*, No. 1.

فهرست منابع فارسی

- بهار، محمدتقی (۱۳۷۰)، سبک‌شناسی، تاریخ تطور نثر فارسی، تهران: امیرکبیر.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۶)، دیدار با سیمرغ، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- تجلیل، جلیل، (۱۳۶۸) نقش‌بند سخن، تهران: اشراقیه.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، (۱۳۷۷) دیوان حافظ، به تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.
- حلمی، رفیق (۱۹۴۱ م) شعر و ادبیاتی کوردی، چاپخانه تفیض، به‌غدا.
- دیوان خاکی سلیمانیه‌ای، بدون تاریخ کتابت (ارشیو استاد محمدعلی قره‌داغی - سلیمانیه).

- دیوان خاکی سلیمانیه‌ای، سال کتابت ۱۲۷۶ قمری (ارشبو دکتر صباح حسینی - سقز).
دیوان خاکی، سلیمانیه‌ای، بدون تاریخ کتابت (کتابخانه بغداد).
روحانی، بابا مردوخ، (۱۳۹۰) تاریخ مشاهیر کرد، جلد ۲۱، چاپ سوم، تهران: سروش.
زرینکوب، عبدالحسین (۱۳۷۷) «روش علمی در نقد و تصحیح متون ادبی»، آیینۀ میراث، شماره یک.
سعدی شیرازی، مشرف‌الدین، (۱۳۷۹) گلستان، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، ادبیات ایران از روزگار جامی تا امروز، تهران: گستره.
شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه.
شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۶۷) موسیقی شعر، تهران: توس.
شمیسا، سیروس (۱۳۷۶) سبک‌شناسی، تهران: میترا.
فتوحی، محمود (۱۳۹۰) سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، تهران: سخن.
فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۸۷)، احادیث و قصص مثنوی، تهران: امیرکبیر.
مخمس خاکی بر شعر ابوبکر صدیق (نسخه مرکز تحقیقات زین در سلیمانیه، تاریخ کتابت ۱۳۲۱ قمری).
مخمس خاکی بر شعر ابوبکر صدیق (نسخه موجود در کتابخانه دکتر صباح حسینی - سقز، تاریخ کتابت ۱۳۳۱ قمری).

معرفی نویسندگان

- گلشاد پورمحمود:** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.
(Email: golshad.purmahmood@gmail.com)
شهریار حسن‌زاده: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.
(Email: sha_hasanzadeh@khoy.iau.ir: نویسنده مسئول)
مجتبی صفرعلیزاده: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.
(Email: mojtaba.safaralizadeh@iaukhoy.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

- Golshad Pourmahmoud:** Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Khoi Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran.
(Email: golshad.purmahmood@gmail.com)
Shahryar Hassanzadeh: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Khoi Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran.
(Email: sha_hasanzadeh@khoy.iau.ir: Responsible author)
Mojtaba Safar Alizadeh: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Khoi Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran.
(Email: mojtaba.safaralizadeh@iaukhoy.com)